

مکاتبات علامه محمد اقبال لاهوری و عباس آرام

حسینعلی نوذری

اسنادی که ارائه می‌گردد، چند فقره مکاتباتی است که در سال ۱۹۳۲ م (۱۳۱۱ ش.) بین علامه محمد اقبال لاهوری و غلامعباس آرام صورت گرفته است. در این مجموعه، نامه‌ای از گ. ک. نریمان، دانشمند پارسی هند، نیز وجود دارد. از آنجا که این مکاتبات حاوی برخی نکات مهم فرهنگی و سیاسی و بیانگر جریانات فکری معین در آن برهه از تاریخ ایران و حاکی از ایمان اسلامی و عشق به ایران در وجود اقبال است، به چاپ آن مبادرت می‌ورزیم.

علامه محمد اقبال لاهوری متولد ۲۲ فوریه ۱۸۷۳ (به روایاتی ۱۸۷۵، ۱۸۹۴) در شهر سیالکوٹ از ایالت پنجاب هند و متوفی به سال ۱۳۱۷ ه. ش. (۲۰ صفر ۱۳۵۷، ۲۱ آوریل ۱۹۳۸)، تحصیلات خود را ابتدا، به رسم معمول زمان، با آموختن قرآن کریم در مکتبخانه شروع کرد. پس از اتمام دوره مکتبخانه وارد کالج آسیایی اسکاچ شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آنجا گذراند. در همین ایام سرودن شعر را آغاز کرد. بعد از پایان این دوره، در رشته فلسفه در دانشگاه لاهور ثبت نام کرد و از محضر سر تامس آرنولد بهره برد. دوره فوق‌لیسانس این رشته را با احراز رتبه اول در دانشگاه پنجاب به پایان رساند، موفق به دریافت یک قطعه مدال علمی گردید، و در رشته‌های تاریخ، فلسفه، و علوم به استادی برگزیده شد. در همین حال، فراگیری زبان فارسی و عربی را نیز وجهه همت خویش قرار داد. اقبال، که در عرصه شعر و ادب در شبه قاره از نوادر به شمار می‌رود، سروده‌های خود را در خدمت بیداری و آگاهی توده‌ها و دمیدن روح آزادی در ملل اسلامی و بیدار ساختن آنان از خواب گران قرار داد. ناله یتیم اولین اثر وی بود که آن را در سال ۱۸۹۹ در جلسه سالیانه انجمن حمایت‌الاسلام در لاهور خواند. سال بعد در همین انجمن منظومه دیگری را با عنوان خطاب یتیم به هلال عید فطر قرائت کرد که باعث شهرت وی شد. علاوه بر این در ۱۹۰۱ نخستین کتاب خود را در زمینه



عباس آرام (نفر دوم از راست) در جمع اتباع چند کشور در هند | ۲۷۲۳ - ۱۱

اقتصاد به زبان اردو تألیف کرد. سپس به توصیه سر تامس آرنولد برای ادامه تحصیلات عازم اروپا شد، و سه سال در آنجا به مطالعه و تحصیل پرداخت. در دانشگاه کمبریج در رشته فلسفه پذیرفته شد و در آنجا با پروفسور مک تیگارت، از هگل‌گرایان سرشناس، پروفسور ادوارد براون و پروفسور رینولد نیکلسون، از مستشرقان بنام، آشنا شد. پس از اخذ درجه فلسفه اخلاق از کمبریج وارد دانشگاه مونیخ در آلمان شد و رساله دکتری خود را با عنوان «سیر فلسفه در ایران» تدوین نمود، و مدتی نیز به جای پروفسور آرنولد در دانشگاه لندن به تدریس زبان و ادبیات عربی پرداخت. اقبال از میان متفکران غرب به آثار لاک، کانت، هگل، گوته، تولستوی، و از شرقیان به اشعار مولوی دلبستگی خاصی داشت. در ایام تحصیل در اروپا تحولات عمده‌ای در وی پدیدار شد؛ قبل از هر چیز، علاقه‌مندی بیش از حدش به زبان و ادبیات فارسی بود به گونه‌ای که بعدها زبان فارسی را برای بیان آراء و افکار خود برگزید. دیوان شعر وی به طور عمده به این زبان تدوین گشته است. پس از آن، اقبال به تدریج از یک شاعر وطنی به شاعری اسلامی - جهانی تحول یافت، تا جایی که به اعتقاد بسیاری از متفکران وی یکی از نخستین منادیان

انترناسیونالیسم اسلامی به شمار می‌رود. در خصوص آگاهی از روند تحولات فکری وی مطالعه کتاب بانگ درآ مفید تواند بود. در اوت ۱۹۰۸ به وطن بازگشت و ریاست بخش فلسفه دانشکده دولتی لاهور را عهده‌دار شد و در عین حال به امر وکالت نیز می‌پرداخت. وی با توجه به آشنایی عمیقی که از مفاسد جوامع غربی پیدا کرده بود به انتقاد شدید از شرقیان فرنگ رفته‌ای می‌پرداخت که خود را در برابر غرب باخته، دچار از خود بیگانگی گشته، «خویشتن خویش» را فراموش کرده، دچار «بی‌خودی» شده، شیفته و مجذوب جلوه‌های ظاهر تمدن غرب گردیده‌اند، بی‌آنکه در تبعات و عوارض شوم و مخرب آن اندیشه نمایند. اقبال در سالهای نخست بازگشت به هند، اسرار خودی و رموز بی‌خودی را منتشر کرد. این منظومه‌ها به دست رینولد نیکلسون، استاد فلسفه وی، رسید. نیکلسون که از قبل استعداد وی را می‌شناخت با دقت به بررسی و مطالعه آنها پرداخت و سپس به ترجمه این منظومه به زبان انگلیسی اقدام نمود. بدین ترتیب اقبال پیش از آنکه در هندوستان شناخته شود، در انگلستان به شهرت و اعتبار رسید. درباره شخصیت و عظمت اندیشه‌های اقبال سخن بسیار می‌توان گفت که نه در حوصله این گفتار و نه در توان این قلم می‌گنجد؛ تنها به بیتی از محمود شبستری به عنوان صدق مدعا کفایت می‌شود:

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

اقبال در ۱۹۲۶ به عضویت مجلس قانونگذاری پنجاب انتخاب شد. منازعات و کشمکشهای متعدد میان مسلمانان و هندوها و عشق به آزادی وی را به شرکت در فعالیتهای سیاسی علاقه‌مند کرد تا اینکه در ۱۹۳۰، در جلسه سالیانه حزب مسلم لیگ در احمدآباد، پیشنهاد تشکیل دولت پاکستان را مطرح نمود. در کتاب پیام مشرق شعری است که نحوه نگرش و برخورد اقبال را با مسائل اجتماعی و نفی مرزبندیهای صوری و استعماری رنگ، نژاد، قومیت و ... نشان می‌دهد:

نه افغانی و نه ترک و تاریم چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است که ما پرورده یک نوبهاریم

عشق و علاقه وافر اقبال به سرزمین، تمدن و فرهنگ اسلامی ایران در تمامی آثار و سروده‌های وی هویداست؛ عشقی نشأت گرفته از مایه‌های ایمان دینی؛ تا بدانجا که تهران را ام‌القرای دوم جهان اسلام می‌دانست.

علی محمد نقوی، نویسنده و متفکر معاصر شبه قاره، در کتاب ایندولوژی انقلابی اقبال، اقبال را معمار تجدید بنای تفکر اسلامی و طراح نهضت ضد غربزدگی و منادی شعار

بازگشت به قرآن و بازگشت به خویش در جهان اسلام می‌داند. وی می‌گوید: هدف اقبال با تکیه بر مذهب و به طور اخص اسلام، تبدیل آن از صورت یک عقیده شخصی، انگیزه روحی، و نظام اخلاقی که تنها در قالب رابطه درونی فرد با خدا مطرح می‌گردد، به یک «ایدئولوژی» است که تمامی ابعاد وجودی انسان، اجتماع، و حیات مادی و معنوی را در بر دارد. کنت کریگ متفکر و نویسنده معاصر غربی بر آن است که اندیشه اقبال تلاشی است برای بیان و تفسیر حقایق اصیل اسلامی در قالب تعبیرات و مقولات معاصر با در نظر گرفتن مسائل و دانش کنونی بشر. استاد مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر اقبال را از پیشگامان و قهرمان اصلاح‌طلبی در جهان اسلام می‌داند که اندیشه‌های اصلاحی وی از مرزهای کشورش هم گذشته است. او عقیده دارد که اقبال فرهنگ غرب را به درستی می‌شناخت و با اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی غرب آشنایی عمیق داشت تا آنجا که در خود غرب به عنوان یک متفکر و فیلسوف به‌شمار آمده است. بر اساس همین آشنایی با غرب بود که اقبال غرب را فاقد یک ایدئولوژی جامع انسانی می‌دانست و معتقد بود که تنها مسلمانان از چنین ایدئولوژی جامع و فراگیری برخوردارند. اقبال می‌گوید:

مثالگیری [ایده‌آلیسم] اروپا هرگز به صورت عامل زنده‌ای در حیات آن در نیامده است و نتیجه آن پیدایش «من» سرگردانی است که در میان دمکراسیهای ناسازگار با یکدیگر به جستجوی خود می‌پردازد که کار منحصر آن بهره‌کشی از تهیدستان به سود توانگران است ... اروپای امروز بزرگترین مانع در راه پیشرفت اخلاق بشریت است. از سوی دیگر مسلمانان صاحب اندیشه‌ها و آرمانهای نهایی مطلق مبتنی بر «وحی» می‌باشند که چون از اعماق زندگی بیان می‌شود، به ظاهری بودن آن رنگ باطنی می‌دهد.

از ویژگیهای بارز اندیشه اقبال جستجو برای یافتن راه‌حلی است که مسلمانان بدون عدول از اصول اسلام بتوانند مشکلات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی زمان خود را حل کنند. از این رو، اقبال درباره مسائل چون «اجتهاد»، «اجماع» و «شوری» زیاد می‌اندیشد. اقبال «اجتهاد» را موتور حرکت اسلام می‌داند.

اقبال برخلاف بسیاری از پرورش‌یافتگان فرهنگ غرب معنویت‌گراست و از ابعاد روحی، عرفانی و اشراقی نیرومندی برخوردار است. وی صرفاً مرد اندیشه نبود؛ اهل مبارزه و عمل نیز بود و عملاً با استعمار درگیری و مبارزه داشت. اقبال فلسفه‌ای دارد که آن را «فلسفه خودی» می‌نامد. به اعتقاد وی شرق اسلامی هویت واقعی خود را از دست داده و باید آن را بازیابد؛ همانگونه که فرد دچار تزلزل یا گم کردن شخصیت و خودباختگی در برابر دیگران می‌شود، جامعه نیز دچار تزلزل شخصیت و از دست دادن

هویت می‌گردد، ایمان به خود و احترام به ذات و کرامت خویش را از دست می‌دهد و یکسره سقوط می‌کند. به اعتقاد وی جامعه اسلامی در عصر حاضر در مواجهه با تمدن و فرهنگ غربی دچار گمگشتگی، تزلزل شخصیت و بی‌هویتی شده است. «خود» حقیقی این جامعه و «خویشتن» اصیل آن، اسلام و فرهنگ اسلامی است. لذا نخستین اقدام ضروری مصلحان بازگرداندن ایمان و اعتقاد این جامعه به «خود» حقیقی او یعنی به فرهنگ و معنویت اسلامی است و این یعنی «فلسفه خودی» (مطهری، صص ۵۰-۵۴).

البته به تعبیر استاد مطهری نارساییها و کاستیهایی نیز در کار اقبال وجود دارد از جمله اینکه وی بر خلاف سید جمال به کشورهای اسلامی سفر نکرد و لذا از نزدیک شاهد اوضاع و احوال، جریانات، حرکتها و نهضتها نبود؛ از این رو در ارزیابی برخی شخصیت‌های جهان اسلام و برخی حرکت‌های استعماری در جوامع اسلامی دچار اشتباه‌های فاحشی شد. از جمله در کتاب احیای فکر دینی در اسلام و هابیگری در حجاز، بهائیت در ایران، و قیام آتاتورک در ترکیه را جریاناتی اصلاحی و اسلامی پنداشت و حتی در اشعار خود برخی از دیکتاتورهای کشورهای اسلامی را ستود.

به هر روی، مکاتبات مندرج در این مجموعه به نوبه خود گام مهمی است در نشان دادن میزان عشق و علاقه اقبال به تمدن و فرهنگ اسلامی در ایران و نیز تعهد، دلسوختگی و دغدغه‌ای که از این بابت همواره در جان و دل داشت.

در پایان باید به دشواریهای موجود در خواندن متن دستنوشته‌های اقبال اشاره کنم که وقت زیادی را به خود اختصاص داد. مترجم پس از غور و تأمل فراوان موفق به خواندن و استنساخ متن انگلیسی دستنوشته‌های اقبال شد. با وجود این، در کل پنج فقره نامه تنها یک واژه با تردید خوانده شد. (ابتدای بند دوم نامه مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۳۲ اقبال به آرام) کار ترجمه نامه‌ها به هیچ وجه دشواری خواندن متن را نداشت و بسیار راحت و سریع انجام شد.

منابع

۱. مرتضی مطهری. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.
۲. علی محمد نقوی. آینده تولوژی انقلابی اقبال. ترجمه م. م. بحری. تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸.
۳. علی شریعتی. مجموعه آثار. شماره ۵. تهران: دفتر تدوین و نشر آثار شریعتی.
۴. دایرةالمعارف مصاحب. تهران: انتشارات فرانکلین، جلد اول، ۱۳۴۵.
۵. حسنعلی محمدی. شاعران معاصر، از بهار تا شهریار. تهران: مؤلف، ۱۳۷۲.
۶. مصاحبه با استاد سید غلامرضا سعیدی. قم: انتشارات شفق، ۱۳۵۵.

کتابشناسی علامه اقبال لاهوری

۱. علم الاقتصاد: نخستین کتاب درباره اقتصاد به زبان اردو.
۲. سیر فلسفه در ایران: رساله دکترای به زبان انگلیسی - تاریخ مجملی از سیر فلسفه و حکمت الهی در ایران، ترجمه امیر حسین آریانپور.
۳. اسرار خودی: نقد و بررسی تمدن غرب، نفی بیکارگی و تبلی، و تلاش برای آشنا ساختن توده‌ها به اسرار نهفته در سرشت آنان که آن را خودی می‌نامید.
۴. تاریخ هند: کتاب درسی دانشجویان.
۵. رموز بی خودی: منظومه‌ای است در شرح رابطه فرد و اجتماع، علت و معلول.
۶. پیام مشرق: مقایسه تفکر در شرق و غرب.
۷. بانگ درآ: پیام‌های شورانگیز شاعر به هموطنان مسلمان و هندوی خود و ترغیب آنان به کار و کوشش که اولین مجموعه اشعار اقبال به زبان اردوست.
۸. زبور عجم: شامل غزلیات، قطعات و مستزاد است که مثنوی گلشن راز جدید و بندگی نامه نیز ضمیمه آن است.
۹. جاویدنامه: این منظومه را اقبال به نام فرزندش جاوید اقبال سروده است.
۱۰. احیای فکر دینی در اسلام: شامل هفت سخنرانی به زبان انگلیسی درباره مباحث اسلامی، ترجمه احمد آرام به زبان فارسی.
۱۱. مثنوی مسافر: سفرنامه اقبال به افغانستان و پیامهای وی به ملت افغان.
۱۲. بال جبریل: دومین اثر شعری اقبال به زبان اردو، شامل غزلیات، دوبیتی‌ها و ...
۱۳. پس چه باید کرد ای اقوام شرق: سلسله مباحثی در تعالیم اخلاقی به مردم مشرق زمین برای رهایی از مشقات زندگی.
۱۴. ضرب کلیم: سومین دیوان اردوی اقبال است مشتمل بر موضوعاتی درباره اسلام و مسلمانان، تعلیم و تربیت، زن، ادبیات، هنرهای زیبا، و سیاست شرق و غرب.
۱۵. ارمغان حجاز: مجموعه دوبیتی‌های اقبال به زبان فارسی و اردو که به شوق زیارت حج سروده، و قسمت دوم آن منظومه دیگری است تحت عنوان «مجلس شورای ابلیس»، بررسی انتقادی از سیاست کنونی جهان، که آخرین اثر ادبی اقبال است.
۱۶. یادداشت‌های پر اکنده: مجموعه خاطرات چند ماهه اقبال که به همت فرزندش جاوید اقبال به چاپ رسید.

[۱]

نامه اقبال لاهوری به غلامعباس آرام

۲۰ ژوئن ۱۹۳۲

دکتر سیر محمد اقبال
وکیل حقوقی - لاهور

آقای آرام عزیز

به منشی خود گفته‌ام که چند تا از آثارم را برایتان ارسال نماید و امیدوارم به عنوان هدیه‌ای از جانب من آنها را بپذیرید. شش گفتار کتابی بسیار فنی است و مستلزم آشنایی زیاد با برخی از پیشرفته‌ترین مفاهیم علوم و فلسفه جدید. اما از آنجا که به تصوف و فلسفه دینی علاقه‌مند هستید، امیدوارم آن را چندان خسته‌کننده نیابید. سایر آثاری که برایتان می‌فرستم می‌تواند برای درک اهداف کتاب فوق مفید واقع گردند.

درباره تصوف اگر کتاب قوت‌القلوب ابوطالب مکی^۱ به زبان عربی را خوانده باشید، یکی از قدیمی‌ترین آثار درباره تصوف و بی‌نهایت آموزنده است. کتاب بعدی کشف‌المحجوب اثر سید علی هجویری^۲ از عرفای بزرگ لاهور است که اصلیت وی به غزنه باز می‌گردد. ترجمه فشرده‌ای از این کتاب به زبان انگلیسی توسط دکتر نیکلسون در کمبریج به چاپ رسید. به نظر من این کتاب را می‌توان از طریق لوزاک تهیه نمود. لمعات عراقی^۳ شاعر را نمی‌توان بدون [مطالعه] فتوحات مکیه محی‌الدین عربی^۴ به طور کامل درک نمود. در زمینه شعر، کتاب گلشن راز محمود شبستری^۵ را داریم. ترجمه انگلیسی این کتاب نیز موجود است. در کتاب زبور عجم، که برایتان می‌فرستم، شعری خواهید یافت موسوم به «گلشن راز جدید» که در پاسخ به شعر محمود [شبستری] سروده شد.^۶ و بالاتر از همه مثنوی رومی [مولوی] است که شخصاً آن را بر هر کتاب دیگر

۱. ابوطالب مکی (۳۵۵ - ۴۳۷ ه.ق).

۲. ابوالحسن علی‌بن عثمان‌بن ابوعلی از عرفا و نویسندگان قرن پنجم (وفات ۴۶۵ ق) صاحب کتاب معروف کشف‌المحجوب. وی از اهالی محله هجویر (جلاب) در غزنین است.

۳. فخرالدین عراقی (۶۱۰ - ۶۸۸ ه.ق) از عرفا و شعرای نامدار قرن هفتم. متولد همدان، از پیروان محی‌الدین ابن عربی. وی کتاب لمعات خود را تحت تأثیر فصوص الحکم ابن عربی تألیف نمود.

۴. محی‌الدین ابوبکر محمدبن علی حاتمی طائی مالکی اندلسی از مشاهیر تصوف در اسلام (۵۶۰ - ۶۳۸ ه.ق). از آثار وی فتوحات مکیه، فصوص الحکم، تاج‌الرسائل و کتاب العظمه.

۵. مسعودالدین محمودبن عبدالکریم. عارف معروف، متولد شبستر (وفات ۷۲۰ ه.ق). سراینده مثنوی گلشن راز.

۶. اقبال در این اشعارش چنین می‌سراید:

جواب نامه‌ی محمود گفتم
نزد مردی به جان ما شراریبسطرز دیگر از مقصود گفتم
ز عهد شیخ تا این روزگاری

ترجیح می‌دهم. دکتر نیکلسون ترجمه کامل انگلیسی کل کتاب را همراه با متن اصلی فارسی آن، که پس از مقابله با نسخه خطی مکشوفه در مصر با دقت و وسواس زیاد تصحیح نموده بود، به چاپ رساند. نسخه خطی مذکور ۵۰ سال پس از مرگ رومی نوشته شده و احتمالاً قدیمی‌ترین نسخه موجود است. کتاب فی‌مافیه رومی توسط آقای عبدالمجید، لیسانسیه ادبیات از دریاپاد ناحیه بارابانکی^۱ (از ایالات متحده هند)، تصحیح شد و به چاپ رسید. مطمئنم اگر به وی نامه بنویسید یک نسخه برایتان ارسال خواهد نمود. مثنوی رومی هنوز در هند خوانندگان زیادی دارد و یکی از پرفروش‌ترین کتابها در هند است.

بعضی از اشعار رومی مشهور به دیوان شمس نیز توسط نیکلسون به انگلیسی ترجمه شده. تقریباً تمام کتب فوق‌الذکر از طریق لوزاک قابل تهیه است.
[شماره راهنما: ۶۴۸ - ۲۹ - ۱۳۴۵] ارادتمند - محمد اقبال

[۲]

نامه اقبال لاهوری به غلامعباس آرام

دکتر سیر محمد اقبال
وکیل حقوقی - لاهور

۲۷ ژوئن ۱۹۳۲

آقای آرام عزیز

با تشکر فراوان از نامه‌تان که لحظه‌ای پیش به دستم رسید. بله، من بخشهایی از کتاب میرولی‌الله راجع به حافظ را خوانده‌ام. وی محقق خوبی در زبان فارسی است و به عنوان شارح خوب کار کرده است، ولی اعتراف می‌کنم که اعتقاد چندانی به تفسیر شعر ندارم. چند سال پیش شخصی [دیوان] حافظ را به زبان پنجابی ترجمه کرد و من آن ترجمه را بیش از هر تفسیر دیگری که در هند راجع به حافظ نوشته شده بود پسندیدم. با این حال تفسیر ولی‌الله در کل تفسیر خوبی است. در خصوص پیام شرق^۲ و کتاب اردو زبان درباره نوشته‌های خودم، سعی خواهم کرد در صورتی که نسخی از آنها در اینجا موجود باشد گیر بیاورم و برایتان بفرستم. کتاب اردو مدتها پیش به رشته تحریر در آمده بود و تا آنجا که به خاطر دارم صرفاً شرحی درباره نوشته‌های اردو زبان من به دست می‌دهد. یک ماهنامه محلی قرار است برای شماره اکتبر خود ویژه‌نامه‌ای تحت عنوان «ویژه‌نامه

۱. ناحیه‌ای در ایالت اتارپرادش در شمال هند.

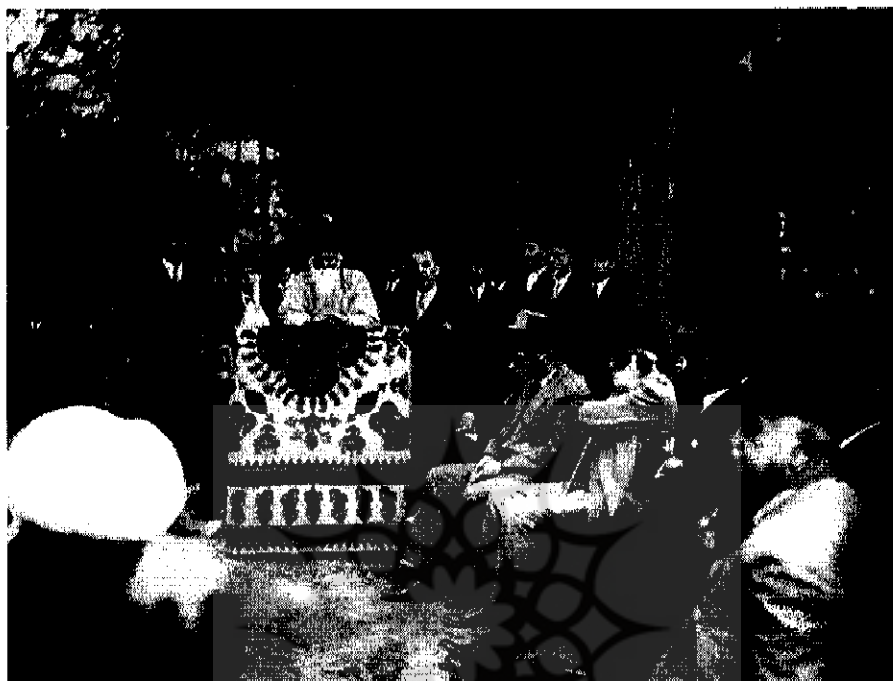
۲. عنوان یکی از مجموعه اشعار اقبال که در پاسخ به دیوان گوته شاعر و متفکر آلمانی سروده است.

اقبال» به چاپ رساند. این ویژه‌نامه حدود ۴۰۰ صفحه خواهد بود و منحصرأ به آثار من اختصاص خواهد داشت. پیگیری می‌کنم تا پس از انتشار نسخه‌ای از آن برایتان ارسال شود. یادداشت ...^۱ را دیدم و با شما موافقم. هیچ یک از طرفین را نباید سرزنش نمود. مسلمانان هند عملاً از ۱۸۵۷ به این طرف در زندان به سر برده‌اند. اکنون امور سریعأ در حال تغییر و تحول است. اینک راههای تجاری به منافع عظیم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آسیای میانه و آسیای غربی خواهد انجامید. لیکن تبلیغاتی که در حال حاضر، به ویژه در مطبوعات هند، جریان دارد بر ضد ایران است. تبلیغات مبنی بر اینکه سفر تاگور به ایران در راستای گسترش و تحکیم پیوندهای آریایی بین هندوها و ایرانیان صورت گرفته است (البته این تفسیری است که مطبوعات هند از سفر تاگور به ایران به عمل آورده‌اند) همراه با تبلیغات مبنی بر آمادگی ایران برای گرویدن به آئین زرتشتی و نیز گرایشهای ضداسلامی اشخاص به اصطلاح ملی‌گرای ایرانی - که در نوشته‌هایشان می‌توان به اشارات و تلویحات ضداسلامی برخورد - جملگی دست به دست هم داده و لطمه‌های سیاسی بیشماری بر ایران وارد می‌سازد، و ممکن است در آینده به عواقب سوء و ناگواری بینجامد. آینده آسیا در گرو اتحاد کشورهای آسیای میانه و آسیای غربی است، اعم از آنهایی که مسلمان هستند یا نیستند. ظهور اسلام صرفأ دیوار حائل شد بین آسیا و اروپا. با نابودی ناوگان دریایی عثمانیها در نبرد ناواران^۲ و مرگ تیپو^۳ در سال ۱۷۹۹ علانم سقوط و فروپاشی این دیوار حائل آشکار شد. پیامد آن سلطه غرب بر آسیا بود. مطبوعات هند این موذیگری را به منظور مقابله با آنچه به تقلید از اروپائیان آن را «پان اسلامیسم» می‌نامند به راه انداخته‌اند؛ چیزی که جز در تصورات و نوشته‌های کسانی که این عبارت را برای نشان دادن خطری موهوم از جانب اسلام برای اروپا ابداع کرده‌اند، هرگز وجود خارجی نداشته است. این طرح صرفأ برای توجیه تهاجم خود [اروپائیان] به کشورهای اسلامی بود. مایه بسی تأسف است که نسل جوان مسلمان در هند و دیگر کشورها تاریخ کشورهای خود را از اروپائیان می‌گیرند، [در حالی که

۱. به احتمال زیاد *raira* است. نشریه‌ای بود که از سال ۱۹۲۳ به عنوان نشریه اتحادیه پارسیان در بریتانیا کیر منتشر می‌شد.

۲. ناواران. از بنادر و شهرهای یونان واقع در شبه جزیره پلوپونزی، در کنار دریای ایونی. نیروی دریایی امپراتوری عثمانی در سال ۱۸۲۷ میلادی به وسیله قوای متحد فرانسه، انگلیس و روسیه در هم شکست.

۳. تیپو صاحب، آخرین نواب میسور هندوستان (۱۷۴۹ - ۱۷۹۹). از مخالفین انگلیس. با راجه‌های طرفدار انگلیس جنگهای زیاد نمود و سرانجام به دست انگلیسیها کشته شد.



سخنرانی تاگور در تهران | ۳۶۱ - ۱۴

نوشته‌های آنان جز تبلیغات سیاسی، و بعضاً مستتر در آثار برجسته‌ای که علی‌الظاهر کاملاً بی‌ضرر می‌نمایند، چیز دیگری نیست. زمان آن رسیده که ملل آسیا به ویژه مسلمانان آسیا به مطالعه دقیق کل تاریخ آسیا اقدام نمایند. این اقدام به تنهایی موجب خواهد شد تا آنان بتوانند به ارزیابی درستی از نقش آن نیروهای تاریخی و اقتصادی، که امروزه در کار تکوین حیات کشورهای آسیایی است، برسند.

تاگور بی‌انصافی دیگری نیز در حق مسلمانان هند روا داشته است. وی به مسلمانان بین‌النهرین گفت تا برای آزادی هند مسلمانان هند را به همکاری با هندوها ترغیب نمایند. یک پژوهشگر ژرفنگر در سیاست هند به خوبی واقف است که «آزادی کامل» در شرایط کنونی به هیچ وجه مطلوب هندوها نیست و نمی‌تواند باشد. تنها هدف وی تأمین سیطره کامل بر سرنوشت اقلیتهای هند و حفظ حضور سرنیزه‌های بریتانیا در جهت

حمایت از خود است. این است منظور وی از آزادی. و این آزادی صرفاً به معنی تغییر اربابان برای اقلیتهای هند است.

با امید به سلامت شما
ارادتمند - محمد اقبال

[شماره راهنما: ۲/۱ - ۲۹ - ۱۳۲۵]

[۳]

نامه اقبال لاهوری به غلامعباس آرام

دکتر سیر محمد اقبال
وکیل حقوقی - لاهور

۵ ژوئیه ۱۹۳۲

آقای آرام عزیز

با تشکر از نامه‌تان که امروز آن را خواندم. متأسفم به اطلاعاتن برسانم بریده‌نشریاتی را که در نامه آخر خود بدانها اشاره کرده بودم، در اختیار ندارم. گمان می‌کنم آقای نریمان، روزنامه‌نگار پارسی بسمبئی، را بشناسید. وی مخالف تبلیغات پارسیان درخصوص بازگشت ایران به آئین زرتشتی است و گهگاه به مقابله و رد آن می‌پردازد. در صورتی که بریده‌های بیشتری از جراید از وی دریافت نمایم، با کمال مسرت آنها را برایتان ارسال خواهم نمود. بعضی اوقات مسلمانان ایرانی نیز همین تبلیغات را در شهرهای هند به راه می‌اندازند، برای نمونه در کراچی که شمار پارسیان در آنجا بسیار زیاد است. سال گذشته یکی از این آقایان در کراچی بود. فکر می‌کنم نشریه بسمبئی کروئیکل بود که مطلبی در ارتباط با دیدار تاگور نوشت و هدف واقعی این دیدار را فاش ساخت، یعنی گسترش پیوندهای آریایی بین هندوئیسم و ایران. «گسترش پیوندهای آریایی» ظاهراً تعبیر بیضرری است، لیکن ما مسلمانان هند این چیزها و گرفتاریها یا نتایج سوء آنها را بهتر از بیگانگان درک می‌کنیم. وانگهی پناهندگان ایرانی در آلمان نیز سرگرم برخی اقدامات بسیار مشابه بوده‌اند. در حال حاضر از فعالیتهای آنان اطلاعی ندارم. لیکن فعالیتهای سابق آنان که نتایجش در شکل آثار چاپ شده در هند یافت می‌شود در همان راستا جریان داشت. تنها همین چندروز پیش که سرگرم تهیه سؤالات امتحانی زبان و ادبیات فارسی برای دوره فوق‌لیسانس دانشگاه پنجاب بودم، دستیارم یک متن فارسی از نشریه ایرانشهر یا کسری برایم آورد. نویسنده مقاله یک نفر ایرانی بود که عقیده داشت ایران به زور به اسلام گروید. نظر دستیارم این بود که مقاله مذکور را برای ترجمه به انگلیسی به دانشجویان فوق‌لیسانس خود بدهیم. البته من آن را رد کرده و متن دیگری انتخاب کردم. این آقایان ایرانی یا کاملاً نسبت به تاریخ کشور خود جاهلند یا

بازیچه دست سیاست‌بازان و تبلیغاتچیهای اروپایی هستند که تنها هدفشان این است که کشورهای مسلمان احساس همدلی به یکدیگر را از دست بدهند. کشورهای مسلمان نمی‌توانند از یکدیگر غافل بمانند زیرا هنوز تهاجم اروپا متوقف نشده است. شاید امروز بیش از هر وقت دیگر به احساس همدلی یکدیگر نیازمندند. به زعم من این قبیل تبلیغات باتوجه به این واقعیت به راه افتاده است که گسترش راههای جدید در آسیا پیوند میان کشورهای مسلمان را بیش از هر وقت دیگر مستحکم می‌سازد. هدف آن است تا از هرگونه امکان اعتلاء اسلام در عصر حاضر، که سقوط امپریالیسم اروپا قطعی است، ممانعت به عمل آید. گسترش اسلام به ویژه از این جهت مایه خشم و رنجش شده است که اسلام حداقل یکی از رقبای اروپا در آسیا به شمار می‌رود. و هندوها نیز، نظر به اهداف و مقاصد تجاری خاص خود، به این قبیل تبلیغات کشورهای مسلمان علاقه خاصی نشان می‌دهند.

اخبار اروپائیان درباره اصلاحات ترکیه در سطح مطبوعات هند با تیرهای درشت به چاپ می‌رسد، بلکه از این طریق به مسلمانان هند القا کنند که [در ترکیه] اسلام جای خود را به ترکها می‌سپارد. حمایت از امان‌الله نه به خاطر اصلاحات وی در افغانستان بلکه به این دلیل بود که فکر می‌کردند اصلاحات وی در جهت کنار زدن اسلام از افغانستان است. تردیدی ندارم که حداقل تاحدودی مسئول سقوط امان‌الله و انقلاب افغان همین تبلیغات بود.

اگر زمانی شخصاً شما را ملاقات کنم جزئیات بیشتری راجع به طرحهای شیطانی مطبوعات هند برایتان خواهم گفت. لطفاً این نامه را کاملاً محرمانه تلقی نمایید. البته می‌توانید آن را به جناب سرکنسول نشان دهید.

[شماره راهنما: ۶۴۶ - ۲۹ - ۱۳۲۵] موم انسانی و مطالعات فرهنگی

ارادتمند - محمد اقبال

پرتال جامع علوم انسانی

[۴]

نامه اقبال لاهوری به غلامعباس آرام

۱۳ ژوئیه ۱۹۳۲

دکتر سیر محمد اقبال
وکیل حقوقی - لاهور

آقای آرام عزیز

با سپاس از نامه‌تان، مطالب بیشتری را برای مطالعه شما ضمیمه می‌نمایم.

London

17th of 1792

My dear Mr. Moore,

I have just received your letter of the 11th inst. which I have just read with great care & satisfaction. I am glad to hear that you are so much interested in the cause of the poor, & that you are so desirous to see them relieved. I have no doubt that your exertions will be successful, & that you will be able to do much good. I have no objection to your publishing a copy of the petition which you have presented to the House of Commons, & I am sure that it will be read with great interest. I have no objection to your also publishing a copy of the petition which you have presented to the House of Commons, & I am sure that it will be read with great interest. I have no objection to your also publishing a copy of the petition which you have presented to the House of Commons, & I am sure that it will be read with great interest.

I am, Sir, your obedient servant,

J. G. [Signature]

فارسه کاتب

17th of 1792

My dear Mr. Moore,

I have just received your letter of the 11th inst. which I have just read with great care & satisfaction. I am glad to hear that you are so much interested in the cause of the poor, & that you are so desirous to see them relieved. I have no doubt that your exertions will be successful, & that you will be able to do much good. I have no objection to your publishing a copy of the petition which you have presented to the House of Commons, & I am sure that it will be read with great interest. I have no objection to your also publishing a copy of the petition which you have presented to the House of Commons, & I am sure that it will be read with great interest.

I am, Sir, your obedient servant,

J. G. [Signature]

فارسه کاتب

مراسله آقای نریمان کاملاً محرمانه است و باید محرمانه نیز تلقی گردد. من تقی‌زاده را می‌شناسم و او را تحسین می‌کنم. کلاً ممکن است من نیز مانند سایر مسلمانان هند اطلاعات نادرستی دریافت کرده باشم، ولی آنچه می‌گویم شاید روشنگر آن باشد که نگرش مسلمانان به ایران چگونه تحت تأثیر قرار گرفته است. اهداف تبلیغات همواره در جهت نیل به پیشرفت است، لیکن در عین حال مضرات زیادی در بردارد و ممکن است خواست‌های غیرقابل پیش‌بینی به بار آورد. بهتر است همیشه آماده مواجهه با خطرات موجود باشیم.

[شماره راهنما: ۶۴۹ - ۲۹ - ۱۳۴۵]

ارادتمند - محمد اقبال

[۵]

نامه‌گ. ک. نریمان به اقبال لاهوری^۱

محرمانه^۲

گ. ک. نریمان
(روزنامه‌نگار)

مزگون - ص. پ.

بمبئی - ۱۰

۱۱ ژوئیه ۱۹۳۲

سیر محمد اقبال عزیزم

نامه مورخ هشتم شما به راستی مایه مسرت است.

جاویدنامه^۳ را به درخواست دوست مسلمانی به وی امانت داده بودم، که قول داده بود در برخی اشکالاتی که داشتیم به من کمک نماید. آقا نه پیدایش شده و نه کتاب را به من برگرداند، با وجودی که یادداشتی هم برایش فرستادم. بسیار مایلم که حداقل سرودها را - یا هر نامی [عنوانی] که شما در آئین زرتشتی به آن می‌دهید - به انگلیسی چاپ کنم. درباره تبلیغات در جهت اشاعه مجدد آئین زرتشتی در ایران، کاش دوستان مسلمانی که به آنان متوسل شده بودم گامهای مناسبی بر می‌داشتند. البته هنوز هم چندان دیر نشده است؛ ولی هر چقدر بیشتر درنگ بورزیم طبعاً موفقیت در جلوگیری از موج خیزش نه آئین زرتشتی بلکه ریاکاری و تزویر تهوع‌آور نیز کندتر خواهد بود. نامه‌های

۱. نامه‌گ. ک. نریمان برای اقبال ارسال شده و وی آن را به ضمیمه نامه مورخ ۱۳ ژوئیه خود برای آرام فرستاده است.

۲. در آغاز نامه فوق دو بار واژه «محرمانه» نوشته شده. احتمالاً یکی را نریمان، در زمان ارسال نامه برای اقبال، نوشته و دیگری را اقبال در زمان ارسال نامه برای آرام.

۳. عنوان یکی از آثار اقبال.

قبلی‌ام به شما ثابت خواهد کرد که چقدر کار کردم تا هدف متدینین فناتیک پارسی و مسلمانان ریاکار و متظاهر ایرانی را خاطر نشان سازم. مقامات ایرانی به ثروت پارسیان چشم دوخته‌اند. خوشبختانه یا متأسفانه آنان بیش از اندازه راجع به میزان این ثروت اغراق کرده‌اند. به منظور ترغیب پارسیان برای مهاجرت به ایران، البته همراه با سرمایه‌های خود، به آنان گفته شد که ایران آماده قبول مجدد آئین زرتشتی است، و بازگشت پارسیان مصادف خواهد شد با تبدیل مساجد به آتشکده‌ها. علاوه بر این موارد، شایعاتی نیز وجود دارد و شماری از پارسیان معتقدند که رضا شاه تصمیم به پوشیدن سُدره^۱ و کُستی^۲، سمبل‌های ظاهری آئین زرتشتی، گرفته است. مأموران معینی نیز از ایران نزد پارسیان آمدند تا همین داستان را بگویند، که رسواترین آنها سیف آزاد بود. در نامه‌های قبلی خود به طور مفصل راجع به وی نوشته‌ام. باتوجه به مخالفت حزب [گروه] کوچک من و خود من برنامه تبلیغات مربوط به [تغییر کیش فعلاً علناً و در سطح عموم کنار گذاشته شد. گفته می‌شود که این امر به هیچ‌وجه جزئی از توطئه‌هایی که برضد ایران صورت می‌گیرد نبوده است. مع‌ذلک من در این مورد تردید دارم؛ و خوشبختانه مدارک کافی در روزنامه‌های پارسی دال بر وجود برنامه‌ای برای تغییر کیش مجدد ایرانیان مسلمان به آئین زرتشتی در اختیار داریم. در این خصوص مکاتباتی را که با مقامات عالی‌ایران داشته‌ام برایتان ارسال می‌دارم. این مسئله در مطبوعات پارسی واکنش‌های متفاوتی را برایم به دنبال داشت. لیکن افراد مزور و ریاکار در تهران از من خشمگین شدند. نامه یکی از رهبران این اشخاص مزور در مقابل من قرار دارد. او، که یک زرتشتی است، برای به رخ کشیدن پیروزی خود چنین می‌نویسد: «اینک واعظین محمدی [مسلمان] در مساجد مسلمین از مذهب باستانی ایرانی سخن می‌گویند...»

علاوه بر نامه‌ام به «مقامات عالی» یک نسخه از نامه‌ای را که به نشریه تایمز هندوستان فرستاده شد، به ضمیمه ارسال می‌دارم. پیش از این مشکلاتم را با شما در میان گذاشته بودم. مطبوعات بمبئی تحت نفوذ پارسیان ثروتمند، که اکثراً افرادی متعصب هستند، قرار دارند. از این رو دریافتن راهی برای بیان نظریات صادقانه‌ام دست‌هایم را بسته‌اند. حتی

۱. سُدره - پیراهن سفید بلند، گشاد بی‌یقه. از البسه رسمی زرتشتیان است که از ۱۵ سالگی باید بپوشند.

۲. کُستی - کمربندی است که هر زرتشتی از ۷ سالگی به بعد باید آن را به دور کمر بپیچد. این کمربند شامل ۷۲ نخ از پشم گوسفند، به ۶ رشته تقسیم شده، هر رشته دارای ۱۲ نخ است. عدد ۷۲ اشاره به ۷۲ فصل است دارد که مهمترین قسمت اوستاست. عدد ۱۲ اشاره به ۱۲ ماه سال و عدد ۶ نیز اشاره به ۶ گهنبار (اعیاد دینی) است. کُستی را باید ۳ دور به کمر بپیچد. عدد ۳ نیز اشاره به ۳ اصل مزدیسنا (گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک) دارد.

~~Confidential~~

G. K. Narayan,
(JOURNALIST)

Confidential
17th JULY, 1952.

My Dear Mr Mahomed Iqbal:

Yours of the 5th is a pleasure indeed.

The "Said Kasha" was at his own request borrowed by a Muslim friend who promised to help me as to some of my difficulties. The gentleman had not turned up yet, he returned me the book, though a reader had been sent to him. I should very much like at least to publish the same or whatever you call on tomorrow's issue in English.

As regards the propaganda for re-introducing Zoroastrianism in Persia, I wish the Muslim friend whom I appeal to had taken some timely steps. It is not yet too late but the greater the delay naturally a ~~greater~~ will be the success to stem the tide out of Zoroastrianism, but of the sickening hypocrisy. My previous letters will show you how I laboured to point out the aim of the fanatical fanatics and the amoral Persian Kavadis. The Persian authorities have an eye to Parsi wealth. Fortunately or unfortunately they have considerable property. In order to induce the Parsis to migrate to Persia, of course with their capital, it was suggested to them that Persia was ripe to re-adopt Zoroastrianism and that the return of the Parsis would see the conversion of the country into fire-temples. Now, there are rumours and a number of Parsis believe that Bona Shah is going to put on ZAR and HULLI, the outward symbols of Zoroastrianism in some certain countries. The Parsis came to the Parsis to be the same tale. The most notorious among them was ~~Mr~~ Mr ~~Shah~~ Shah. I have written about him at length in my previous letters. Owing to the opposition by my small party and myself, the programme of conversion has been now openly and publicly abandoned. It is alleged that it was never an item in the Iran-ward scheme. However, I have my own doubts about it; and fortunately we have sufficient evidence in the Parsi newspapers that there was a plan for the re-conversion of the Muslim Parsis to Zoroastrianism. In this connection, I am posting you the summary which I addressed to the Hindu authorities in Persia. It has earned me a mixed reception in the Parsi press but the ignorant in Tehran are up in arms against me. There is a letter before me from a leader of these hypocrites, who, a Zoroastrian, in order to glorify his triumph writes to me:

"Now Mahomedan preachers talk of the ancient religion of Persia in the Hindu newspaper..."

Besides the letter to the Hindu authorities, I am enclosing a copy of the letter which has been sent to the "League of India". I have before you my difficulties. The Hindu press is under the influence of the Muslim Parsis who are working hard. Hence I am handicapped for want of a channel to express my honest views. I cannot even reply to the lampoons against me in the Parsi press. I could lay the whole plot bare if I had a newspaper, print and a road.

Tragedy's visit to Persia was a farce. It was brought about

about with the help of Parsi agents. The shrewd Bengali has scored over the fanatic Parsis. The enclosed "F. Z. Koukes and the Cuckoo" will tell you how. It has gone to a world newspaper but not been published yet.

I will not claim any objective. I hold that the claim about the Parsis having to leave Persia under pressure of Islamic Arabs is a historic fallacy. I very solemnly hold that the conversion of Persia to Islam was brought about by the unscrupulous creation of the Hordes, or the politically class. Thirdly, I maintain that whatever persecutions to which the Zoroastrians in Persia were subjected ~~came~~ came not from the Arabs but from the Zoroastrians who had accepted Islam for worldly objects and who did not like their own relatives and neighbours to profess in the old faith when they were themselves apostatising. Thus, therefore, I see that the old religion in Persia had set up and that on the Persian Govt. lends support to the historic myopia. I should very much like to take up cudgils not necessarily on behalf of Islam, but a half of historic truth. Farouqi's offer to resign for the establishment of a Chair of Parsi Studies, as has been a compensation for the help given to the Parsis in distress ~~is~~ is a piece of unscrupulous cant.

I think, my dear friend, you have gone astray when you have taken up politics. I wish you came back to the domain of history and philology. I can co-operate with you to prove to the world that in all respects Islam came as a saviour to Iran. I am not a believer in Islam or its prophet but I am a believer in the preparation of historic verities.

Yours sincerely
S.K.N.

کتاب شماره ۵

نمی‌توانم به اراجیفی که در مطبوعات پارسی علیه من نوشته می‌شود پاسخ دهم. اگر روزنامه پر خواننده‌ای در اختیار داشتم می‌توانستم تمامی این توطئه‌ها را نقش بر آب نمایم. دیدار تاگور از ایران یک نمایش مسخره بود. این بنگالی زیرک، پارسیان فناتیک را دست انداخته است. با خواندن مقاله «روبا، میمون و فاخته»، که به ضمیمه ارسال داشته‌ام، به نحوه این امر پی خواهید برد. این مقاله را به چندین روزنامه فرستادم، ولی هیچ کدام تاکنون آن را چاپ نکرده‌اند. منظورم را توضیح می‌دهم: به اعتقاد من این جنجال که پارسیان به واسطه فشار و تعدی اعراب مسلمان ایران را ترک کرده‌اند یک سفسطه تاریخی است. من جداً معتقدم که گرویدن ایران به اسلام ناشی از ظلم و ستم طاقت‌فرسای موبدان یا طبقه روحانی بود. ثالثاً به اعتقاد من آزار و اذیتی که زرتشتیان در ایران متحمل می‌شدند از جانب اعراب نبود بلکه از سوی زرتشتیانی بود که به خاطر مطامع دنیوی اسلام را پذیرفته بودند و باتوجه به اینکه خود از دین سابق برگشته بودند نمی‌توانستند ببینند که خویشان و همسایگان‌شان همچنان مصرأ به دین سابق باقی مانده‌اند. بنابر این وقتی می‌بینم مسئله‌ای کهنه مجدداً طرح می‌گردد و حاکمیت ایران نیز از جعلیات و تحریفات تاریخی حمایت به عمل می‌آورد بسیار مایلم که قویاً و مصرأ، نه لزوماً از اسلام بلکه از حقایق و واقعیات تاریخی دفاع و جانبداری نمایم. پیشنهاد فروغی به تاگور مبنی بر تأسیس کرسی فرهنگ فارسی به عنوان گامی در جهت کمک به پارسیان در ایام گرفتاری و تنگنا، بخشی از وعده‌های تحقق نیافته است. دوست عزیز! فکر می‌کنم با روی آوردن به عالم سیاست در واقع به بیراهه رفته‌ای. کاش به عرصه تاریخ و فلسفه بازگردی. می‌توانم با تو همکاری کنم تا به دنیا اثبات نمائیم که اسلام از بسیاری جهات ناجی ایران بود. [گرچه] من از پیروان رسالت [دین] محمد [ص] نیستم، ولی معتقد به تبلیغ و اشاعه حقایق تاریخی هستم.

ارادتمند - گ. ک. ن.